

سهم شاعران زن در شعر فارسی

در بررسی ادبیات یک جامعه توان روند تکاملی آن را مطالعه کرد و دریافت که چگونه هنرمند با نقب زدن به واقعیهای درون اجتماعی ادبیات را شکل می‌بخشد. بدیهی است که ادبیات یک جامعه ریشه در سیاست، اقتصاد و فرهنگ آن جامعه دارد و محتوای آن با زندگی مردم سخت درآمیخته است. ادبیات هزار ساله ایران، که بخش اعظم فرهنگ دیرینه ماست در شعر، این هنر ملی ایران زمین خلاصه می‌شود. سابقه معتد کلام منظوم از زمان سرایش گاتها و یشتها آغاز می‌شود و در تصویر اندیشه‌های فردوسی، ناصر خسرو، خیام، نظامی، مولانا، سعدی و حافظ به اوج می‌رسد. شعر این میراث ارزشمند تمدن قوم ما تصویرگر عواطف و اندیشه‌های انسانی است که در لابلای تاریخ‌ها و تذکره‌ها ثبت شده است. در سراسر تاریخ ادبیات درخشان فارسی به تعدادی در حدود هشت هزار شاعر اشاره شده، در آثار بعضی از آنان خلاقیت و بدعت هنری آنچنان قوی جلوه می‌کند که در ارزش هنری آن جای هیچ گونه تردیدی نیست و نقش سازنده و خلاق سراینده آنها انکار ناپذیر است. اما زن در شعر فارسی چه نقشی داشته است؟ از اشعار عارفانه که بگذریم، اغلب غزلیات و قصاید مشحون از توصیف تشبیه و یا کنایه‌ای از جنس مؤنث است. اشعاری نیز در بدگویی از زن یا ستایش از او وجود دارد، چنانکه ناصر خسرو گفته است:

زنان چو ناقصان عقل و دینند چرا مردان ره آنان گرینند
 نظامی عقیده خود را بدین گونه مطرح کرده است:

زن راست بنارد آنچه یازد جز زرق نازد آنچه سازد
 بسیار جفای زن کشیدند در هیچ زنی وفا ندید

اسدی طوسی در ستایش از صفات نیکوی زن گفته است:

زنان راز هر خوبی ای دسترس فزونتر همان پارسایی و بس

و نظامی در ستایش زن سروده است:

هزار آفرین بر زن خوب رای که ما را به مردی شود رهنمای

علت این تناقض گوییها را می توان عدم شناخت زن در طول تاریخ دانست که عواملی چون سلطه مرد، بی فرهنگی زن، عدم توجه به زن در فرهنگ دست پرورده مردان، معیار غیرانسانی کالا بودن زن، مسبب واکنشها و دیدگاههایی چنین بوده است. از این مقوله که بگذریم به نقش سازنده و خلاق زن در شعر فارسی اشاره ای داریم. این زمینه فقط تنی چند نظیر رابعه، مهستی، دلشاد خاتون، جهان ملک خاتون، مستوره کردستانی و پروین اعتصامی شناخته شده هستند. اما تاریخ دییات درخشان فارسی و در تذکرها به نام چهار صد شاعر زن اشاره شده که گاه تنها نامی یا بیتی از آنان به جا مانده است. از جمله می توان از ناجزی، جلانی، زایری، نرگسی، بلیغه شیرازی، بیدلی خیابانی، فاطمه آراتی، فاضله قوال و کوکب نام برد. اگرچه این زنان شاعر در تاریخ شعر فارسی حقیقتاً نقشی آنچنان ندارند. در بررسی شعر زنان نمی توان آنان را نادیده گرفت، زیرا آثار ادبی هر عصر نشانگر اوضاع اجتماعی همان زمان و رابط میان

هنرمند و خواننده است. گاه وجود یک بیت نیز می‌تواند مشخص‌کننده وضعیت زن در یک دوره تاریخی باشد. در مورد نقش زنان در ادبیات نخست باید به محدودیتها، تعصبان، تضیقات، بی‌عدالتیها و ظلمهایی که این موجود تحت ستم با آن روبرو بوده اشاره شود. در اجتماعات مختلف و از روزگاران دور زن دارای محدود و امکانات و اختیارات اندک بوده است، قوانین مدنی علیه او وضع شده و فشارهای فرهنگی و اخلاقی او را سرکوب کرده است. بدین سبب زن امکان رشد و شکوفایی نداشته و تدریجاً به فردی منفعل و ناآگاه تبدیل شده است. ریشه این بیداد‌گریهای اجتماعی را در جهل، تعصب و خرافات می‌توان یافت، اما زنان در همین فرهنگ سرکوبگر به محض یافتن اندک فرصتی حضور خود را در صحنه شعر فارسی به اثبات رسانده‌اند. آشکار است که اغلب این زنان در موقعیتی استثنایی قرار داشته‌اند. شاهزاده، درباری و دختر حکام یا شاعران بوده‌اند و به همین دلیل جهان‌بینی محدودی داشته و از رنجها و محرومیت‌های زنان عوام و فشارهایی که بر آنان اعمال می‌شد آگاهی نداشته‌اند. شعر این شاعران به سبب انتساب به دربار انعکاس اوضاع اجتماعی نبوده بلکه توصیفی از لذتهای زندگی، محرومیت‌های جنسی یا مدح و ثنا بوده است. از سوی دیگر به علت تحریفات و سوء تعبیراتی که در اسلام نیز مانند سایر ادیان پدید آمد تعصب ناموسی چنان اوج گرفت که به نام دین زنان را در خانه‌ها محبوس کردند و حاکمان غرق در فساد فرمان دادند "زنان به روز از خانه بیرون نیایند و چون برآیند چادر آنان سیاه کنند و سر برهنه بر کوی و بر زن برآرند تا تجربه دیگران شوند".

در طول تاریخ با گسترش عقاید خرافی انواع تضیقات و فشارها بر زنان اعمال شد. حرمسراها و دربارها الگویی جهت فسق و فجور و فساد در جامعه گردید. این وضع اسفناک زن را به موجودی بی اراده تبدیل کرد که از بردن نام او شرم داشتند و ضعیفه اش صدا می کردند.

گهت خانه گویند و گه بچه‌ها که ننگست نام تو بر سروران
 بدیهی است که شرایط اجتماعی در پرورش شخصیت و آگاهی و بینش یک شاعر بسیار مؤثر است. به رغم محدودیتهایی که در جامعه ایران و بویژه در زمینه سوادآموزی برای زنان وجود داشته است، معدودی از ایشان به آفرینش هنری دست زده و ارزشهای وجودی خود را ارائه داده‌اند. بنابراین ضروری است که به این موارد استثنایی اشاره شود.

به قول اکثر تذکره‌نویسان، نخستین شاعره ایرانی رابعه بنت کعب قزداری شاعره عارف و معاصر رودکی بود. غزلیات او بیانگر مهارت و قدرت وی در زبان شعری و نشان دهنده عاطفه قوی و نیروی خیال انگیزی او بود:

عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بسیار نامد سودمند
 عشق دریایی کرانه تا پدید کی توان کردن شنای هوشمند
 عاشقی خواهی که تا پایان بری پس به باید ساخت با هر ناپسند
 زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و انگارید قند
 توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن تنگتر گردد کمند

از بلخ به گنجه گذر می‌کنیم تا پس از گذشت ۹ قرن از پشت
 دیوارهای روستای تکا و صدای مهستی را آن زمان که رباعیات آمیخته یا

هزل و مزاح خود را در دربار سلطان محمد بن ملک‌شاه با آواز می‌خواند
 بشنیم و به فضیلت بنشینیم که چگونه با شوهرش امیر تاج‌الدین احمدی
 بر خطیب گنجه به رسم معهود در وصف پیشه‌وران و دربارهٔ ۱۸ حرفه
 شعر می‌گفت و با او به مناظرهٔ شعری می‌نشست و ببینیم که چگونه این
 زن به دربار سلطان سنجروارد و از ملازمان بارگاه او شد. زنی که در نیمهٔ
 نخستین قرن ششم ممپای خیام، نظامی، معزی، ادیب صابر و انوری شعر
 سرود و صادفانه و بی‌پروا احساس خود را ارائه داد. او زنی است شاعر
 با رباعیاتی که به طرزی استادانه از نظر بافت، ترکیب واژه‌ها و بیان ساده
 عواطف سررده شده است:

شبها که بناز با تو خفتم همه رفت درها که به نوک مژه سفتم همه رفت
 آرام دل و مونس جانم بوی رفتی و هر آنچه با تو گفتم همه رفت
 عایشه سمرندی نیز از شاعران قرن ششم هجری بود که از دیوان پنج
 هزار بینی او تنها دو بیت برگزیدیم تا ارزش شعر او را به محک بگذاریم:
 هر تیره شبی که با توام باشد راز نا آمده، شام می‌کند صبح آغاز
 با اینهمه گر عرض دهندم ندهم کوتاه شبی چنان به صد صبح دراز
 حالا به دورهٔ تاریخی استیلای مغول بر ایران و خونریزیهای بی‌رحمانه
 و اعمال و رفتار شنیع این قوم بر سرزمین مان می‌رسیم، اما برغم این دوره
 انحطاط بنام زنانی برمی‌خوریم که مشهورترین آنها فاطمه خراسانی است
 که برخی منابع او را به اشتباه فاطمه خاتون مشاور نایب‌السلطنه توراکینا
 خاتون تلقی کرده‌اند. فاطمه خراسانی شاعری است که اغلب تذکره‌نویسان
 به سخن سنجی و اشعار زیبای او را ستوده‌اند:

آراسته باغ و عندلیبان سرمست یاران همه از نشاط گل باده پرست
 اسباب فراغت همه درهم زده دست بشتاب که جز تو هر چه می باید هست
 و اینک از ناهزاده ای شاعر معاصر حافظ و عید زاکانی یاد می کنیم.
 جهان ملک خانون شاعری با پنج هزار و پانصد تا چهارده هزار بیت شعر
 اشعار ساده و عاشقانه او بیانگر عشق پاک و پرشور و در عین حال صرفاً
 انسانی، نه از آن دست که سعدی بیان می کند و نه آن عشق اسرار آمیزی
 که نبوغ حافظ را به جلوه درمی آورد. اشعاری عاشقانه که آمیزه مبهمی از
 عشق عارفانه و عامیانه است:

بوی مهرت به مشام من شیدا نرسد گنج وصل توبه هر بی سررپایی نرسد
 به تمنای سر زلف تو جان داد دلم آه اگر دست من و دل به تمنا نرسد
 نیست آگاهی از احوال جهانم که جهان آخر الامر به وصل تو رسد یا نرسد
 و در این بین به شاعری معترض برمی خوریم که برغم نایبانی اش نظام
 حکومت جابرانه تیمور لنگ را می بیند و از جور او به تنگ آمده، فریاد
 اعتراض سر می دهد:

آتش در شهر سمرقند باد این تمر لنگ چو اسپند باد
 از میان شاعران دوره صفویه از جمیله یا فصیحه اصفهانی باد می کنیم
 که او نیز از نهمت تنگ نظران دورنماند و داغ تنگ خورده عامل
 خوشگذرانی اش خواندند. او اشعاری عاشقانه در قالب دوبیتی و غزل
 دارد، برخلاف زنان متعارف فاقد خصوصیت اخلاقی تسلیم و اطاعت بود
 و از محدوده ای که اجتماع معین کرده پا فراتر گذاشت و شرایط و سنن
 حاکم بر جامعه آن روز را نادیده گرفت.

دیگر نه ز غم نه از جنون خواهم خفت نه زین دل غلطیده به خون خواهم خفت
 زین گونه که بسته نرگست خواب مرا در گور به حیرتم که چون خواهم خفت
 اغلب زنان شاعر در دوره قاجاریه از طبقه اشراف و درباری بوده و
 به همین علت دارای جهان بینی محدود و ایستا بودند. اشعار شاهزادگان نه
 نماینده شعر زنانه این دوران و نه محصول زمانه بود.
 به رغم این شاعران، مستوره کردستانی، زنی آگاه بود که به مسائل
 اجتماعی و خانگی از چارچوب خانه ها و حرم سراها نظر داشت:
 بزیر مقنعه ما را سری است لایق افسر ولی چه سود که دوران نموده خوار چینیم
 قره العین نیز مردانه می سرود و غزلیاتش وجد و شور عارفانه مولانا را
 بیاد می آورد:

گر بتو افتدم نظر چهره به چهره رو برو شرح دهم غم ترا نکته به نکته موبه مو
 به نیال تحولات اجتماعی که در اواخر دوره قاجاریه پدید آمد تدریجاً
 از میزان محدودیتها و محرومیت های زنان کاسته شد. شرایط متحول تاریخی
 و تغییراتی که در ارکان جامعه پدید آمد، زمینه را برای فعالیت زنان مهیا
 ساخت. شاعری که در این دوره روح پهنده انقلاب را احساس کرده بود
 نیمناج خاکپور سلمانیه است که اشعار او نمایانگر آگاهی و افکار آزادی
 خواهانه زنی است که عمیقاً درد را احساس می کند و به فریاد درمی آید:

ایرانبان که فرکیان آرزو کنند باید نخست کاوه خود جستجو کنند
 مرد بزرگ باید و عزم بزرگتر تا حل مشکلات به نیروی او کنند
 پروین اعتصامی برجسته ترین شاعره فارسی زبان تا زمان خویش
 است. او شاعری مترقی، روشن بین با بینشی انتقادی و اجتماعی بود.

شاعری که نابرابریهای اجتماعی، ظلم، زور، فقر و نابسامانیها را در شعرش به تصویر کشید. شعرش نوعی رئالیسم توصیفی است با ادراکی نو، واقعی و تجربی که بار عاطفی و تخیلی خاصی دارد:

محاسب مستی به ره دید و گریبانشر گرفت

مت گفت ای دوست این پیرامن است افسار نیست

فروغ فرخزاد با پنج مجموعه شعر نخستین زنی بود که سبک نیمابوشیخ بنیانگذار شعر نو را دنبال کرد. او شاعری آگاهی بود و بینش صحیح و عمیقی از دردهای اجتماعی داشت. اشعار او آمیزه کاملی از اندیشه، خیال و فرم بود. شعر او شعر زمان، شعر دردهای پنهانی جامعه شعر دردهای عمومی ملموس بود. او در راه شناخت جامعه و دست یافتن به یک جهان بینی مترنی تلاش کرد و به زندگی واقعی پیوست و به جامعه‌ای نگریست که در آن ظلم و نابرابری پیداد می‌کرد:

من از سلاله درختانم

تنفس هوای مانده ملولم می‌کند

پرنده‌ای که مرده بود به من پند داد

پرواز را بخاطر بسپارم
پس از فروغ، شاعران دیگری چون پروین دولت‌آبادی، سیمین بهبهانی، میمنت میرصادقی، طاهره صفارزاده و... زنان دیگری شعر سرودند که هر یک در شکل‌گیری شعر زنانه معاصر ایران به نوعی سهم‌اند.

در این نگرش آگاهیم که به طور دقیق و کامل نقش سازنده و خلاق زن را در شعر فارسی بیان نکردیم و به منزله نمونه اشاره‌ای داشتیم، اما بدیهی است که شرایط اجتماعی در پرورش شخصیت و آگاهی و بینش یک شاعر بسیار مؤثر است، و به رغم امکانات و اختیارات اندکی که در ادوار مختلف در اختیار زن قرار گرفته آنان درهای بسته را به روی خود باز کرده و با قوانین مدنی، تسلط فرهنگی و اجتماعی و تفکرات و عقاید عقب مانده به شدت مبارزه کرده‌اند، و توانائی و لیاقت خود را به اثبات رسانده‌اند:

منابع و مأخذ

- ۱- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان: خیرات حسان، بی‌تا، تهران، ۱۳۰۴ هـ، ۳ ج در یک مجلد.
- ۲- امیری هروری، محمد فخری بن محمد: روضة السلاطین و جواهر العجایب، تصحیح و تحشیه حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد (پاکستان) سندی ادبی بورده، ۱۹۶۸ م.
- ۳- جمال‌زاده، سید محمد علی: تصویر زن در فرهنگ ایران، امرکبیر، تهران، ۱۳۵۷ هـ.ش.
- ۴- راوندی، مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷ هـ.ش.
- ۵- قائم مقامی، قره‌ت: آزادی یا اسارت زن (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن)، جاویدان، تهران، ۱۳۵۶ هـ.ش.

- ۶- قدیمی فخری (خشایار وزیری): کارنامه زنان مشهور ایران (قبل از اسلام تا عصر حاضر)، آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۷- کشاورز صدر، محمد علی: از رابعه تا پروین، بی تا، تهران، ۱۳۳۴ ه.ش.
- ۸- مشیر سلیمی، علی اکبر، زنان سخنور، علمی، تهران، ۱۳۳۵ ه.ش.
- ۹- هدایت، محمود: گلزار جاویدان، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.



رسال جامع علوم انسانی

در کتابخانه استان قمس و متون به شماره ۲۷۴۱، در مجلد ۱۰، شماره ۱، صفحه ۱۰۰-۱۰۱

که در پیش محمد به خط نستعلیق و تا در نه سال بعد از وفات جهانگیر

تألیف و به تالیف محمد قزوینی (انفال) به شماره ۲۷۴۱ در مجلد ۱۰، شماره ۱، صفحه ۱۰۰-۱۰۱

تألیف و به تالیف محمد قزوینی (انفال) به شماره ۲۷۴۱، در مجلد ۱۰، شماره ۱، صفحه ۱۰۰-۱۰۱